

ORIGINAL ARTICLE

Critical Analysis of "Al-Tafsir Al-Asri Al-Jami" on the Verses of the Virtues of the Ahlul Bayt (AS)

Pedram Alimoradi^{1*}, Mahmoud Vaezi²

1. PhD student in Quran and Hadith Sciences, University of Tehran, Tehran, Iran.

2. Associate Professor, Department of Quran and Hadith Sciences, University of Tehran, Tehran, Iran.

Correspondence:

Pedram Alimoradi

Email: alimoradipedram@gmail.com

Received: 21 Mar 2025

Accepted: 11 Sep 2025

How to cite

Alimoradi, P. & Vaezi, M. (2025). Critical Analysis of "Al-Tafsir Al-Asri Al-Jami" on the Verses of the Virtues of the Ahlul Bayt (AS). *Journal of Qur'anic Interpretation and Language*, 13(2), 85-98. (DOI: [10.30473/quran.2026.74683.3457](https://doi.org/10.30473/quran.2026.74683.3457))

ABSTRACT

The commentary "Al-Jami" is written by Dr. Muhammad Abdul Sattar Al-Sayyid from Syria, who entered the field of writing in the midst of the changes in the country in recent years and is considered one of the most important contemporary commentaries in Syria. The author's claim of approximationist thought, which he has mentioned in many places in his commentary, increases the importance of examining Dr. Abdul Sattar's interpretative views, especially regarding the verses related to the virtues of the Ahl al-Bayt (AS). The present study, using the method of description and content analysis, has examined these views and their differences with the views of other commentators, especially Ayatollah Javadi Amoli. The findings of the study show that although Dr. Abdul Sattar has tried to create unity between different sects in his commentary and has emphasized unity against the Zionist enemy, especially in Syria, in many places in his commentary, his approach to this group of verses is mainly silence and passing over the basic and accurate interpretation of these verses. By carefully examining this commentary, it can be said that despite the narrations of the status of revelation that clearly indicate the virtues of the Ahl al-Bayt (a.s.), especially the Commander of the Faithful Ali (a.s.), he easily passed them by. Despite the authentic narrations in the hadith sources that are widely known in this field and which he has repeatedly referred to on other topics, no reference or reference to these narrations is seen in this commentary.

KEYWORDS

Tafsir al-Jami, Dr. Muhammad Abdul Sattar al-Sayyid, Virtues of the Ahl al-Bayt (a.s.) in the Quran.



پژوهشنامه تفسیر و زبان قرآن

سال سیزدهم، شماره دوم، پیاپی بیست و ششم، بهار و تابستان ۱۴۰۴ (۹۸-۸۵)

DOI: 10.30473/quran.2026.74683.3457

«مقاله پژوهشی»

تحلیل انتقادی «التفسیر العصری الجامع» درباره آیات فضائل اهل بیت (ع)

پدرام علی مرادی^{۱*}، محمود واعظی^۲

چکیده

تفسیر «الجامع»، تألیف دکتر محمد عبدالستار السید از کشور سوریه است که در بحبوحه تحولات سالیان اخیر این کشور به رشته تحریر در آمده و یکی از مهمترین تفاسیر معاصر در سوریه به‌شمار می‌رود. داعیه اندیشه تقریب گرایانه مؤلف آن که در جای جای تفسیر خود به آن اشاره کرده است، اهمیت بررسی دیدگاه‌های تفسیری دکتر عبدالستار را به ویژه درباره آیات مرتبط با فضائل اهل بیت (ع) بیشتر می‌کند. پژوهش حاضر به شیوه توصیف و تحلیل محتوا، به بررسی این آراء و اختلاف آنها با دیدگاه دیگر مفسران، به ویژه آیت الله جوادی آملی پرداخته است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد با وجود اینکه دکتر عبدالستار در تفسیر خود سعی نموده به ایجاد وحدت میان فرقه‌های مختلف بپردازد و در جای جای تفسیر خود بر اتحاد در برابر دشمن صهیونیست به خصوص در کشور سوریه تأکید نموده است، ولی برخورد وی با این دسته از آیات عمدتاً سکوت و گذر از تفسیر مبنایی و دقیق این آیات است. با بررسی موشکافانه این تفسیر می‌توان گفت ایشان با وجود روایات شأن نزول که به طور صریح بر فضائل اهل بیت علیهم السلام به ویژه امیر مؤمنان علی (ع) دلالت دارد، به آسانی از کنار آنها گذشته است و با وجود روایات معتبر در منابع حدیثی نزد عامه در این زمینه که ایشان در موضوعات دیگر به کرات به آنها ارجاع داده است هیچگونه استناد و اشاره‌ای به این روایات در این تفسیر دیده نمی‌شود.

واژه‌های کلیدی

التفسیر الجامع، دکتر محمد عبدالستار السید، فضائل اهل بیت (ع) در قرآن.

۱. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

۲. دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

نویسنده مسئول:

پدرام علی مرادی

رایانامه: alimoradipedram@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۳/۰۳

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۶/۲۰

استناد به این مقاله:

علی مرادی، پدرام و واعظی، محمود. تحلیل انتقادی «التفسیر العصری الجامع» درباره آیات فضائل اهل بیت (ع). پژوهشنامه تفسیر و زبان قرآن، ۱۳(۲)، ۸۵-۹۸.

(DOI:10.30473/quran.2026.74683.3457)



مقدمه

مفسران عامه از زمان تدوین دانش تفسیر تا کنون، درباره آیاتی که به صراحت یا به اشاره به فضائل اهل بیت (ع) دلالت دارد، درصد بیان مصادیق و رفع شبهات و بعضاً انکار این فضائل برآمده‌اند. در این میان برخی تفاسیر به بهانه تقریب بین مذاهب از پرداختن به اینگونه آیات صرف‌نظر کرده‌اند. در این میان دکتر محمد عبدالستار السید همین رویکرد را درپیش گرفته است. تفسیر «الجامع» که برای جوانان تحصیل کرده و مردم عادی نگاشته شده و تلاش داشته است که فهم قرآن را برای مردم آسان‌تر و کاربردی‌تر نماید، با اینکه به اسباب نزول آیات مختلف، فراوان پرداخته، ولی در مورد آیات مرتبط با اهل بیت (ع)، هیچ سخنی به میان نیاورده است.

این تفسیر با توجه به شرایط و نیازهای عصری، خصوصاً در کشور سوریه نگارش شده است و حاوی نکاتی ارزنده در زمینه‌های مختلف تفسیری است و مباحثی از قبیل مبارزه با تفکرات تکفیری و نیز صهیونیسم جهانی آن هم در بحبوحه فعالیت چنین گروه‌ها و فرقه‌هایی، در این تفسیر بسیار مورد توجه قرار گرفته است. مفسر در این تفسیر بدون اعمال تعصبات خشک و تحمیل نظرات و آراء، تمام تلاش خویش را نموده است تا با تبیین مراد کلام الهی، از برداشت‌های افراطی و جاهلانه از آیات قرآن جلوگیری کند و تفسیری حاوی نکته‌های معرفتی، اجتماعی، علمی، اخلاقی و سیاسی و ... ارائه کند، لذا به حق شایسته وصف "جامع" بودن است؛ ولی درباره بررسی ویژگی‌ها و سجایای مورد اشاره اهل بیت (ع) در قرآن، سکوتی مغرضانه در این تفسیر ملاحظه می‌گردد.

۱- پیشینه پژوهش و روش تحقیق

در مورد آرای تفسیری دکتر محمد عبدالستار پژوهش چشمگیری در ایران صورت نگرفته است، لذا گرایش‌های تفسیری ایشان به صورت علمی تبیین نشده است و تنها در نشست‌های مجازی که در اولین نمایشگاه مجازی قرآن کریم توسط معاونت قرآن و عترت وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی برگزار شد، تا حدودی این تفسیر معرفی شد. این وینار با اجرای دکتر محمود واعظی، مشاور بین‌الملل معاونت قرآن و عترت وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و با عنوان «تحلیل انتقادی تفاسیر قرآنی معاصر در سوریه» در تاریخ ۵ اردیبهشت ۱۴۰۰ برگزار شد و در آن به صورت تخصصی به معرفی التفسیر الجامع پرداخته شد.

در این وینار محمد البیصی، پژوهشگر قرآنی سوری، دکتر محمدعلی آذرشب، عضو هیئت علمی دانشگاه تهران و حجت‌الاسلام حمیدرضا غریب رضا، پژوهشگر قرآنی به ایراد مطالبی پیرامون این تفسیر پرداختند. محور اصلی این برنامه، معرفی التفسیر الجامع بود و نقدهای مختصری نیز از جانب آقای غریب رضا به این تفسیر وارد شد که یکی از اهم این نقدها، نپرداختن این تفسیر به آیات مربوط به امامت و نیز فضائل اهل بیت (ع) بود. جز این مورد، در داخل کشور هیچ تحقیق دیگری در راستای معرفی این اثر انجام نشده است؛ لذا می‌توان گفت این پژوهش در این زمینه، کاملاً جنبه نوآورانه دارد که در محافل علمی کشور، ناشناخته است.

روش تحلیل محتوا براساس داده‌ها و اطلاعات گردآوری، انجام شده است. یعنی ابتدا با مطالعه روش‌ها و گرایش‌های تفسیری التفسیر الجامع، به تعیین خطوط کلی تفسیری در این تفسیر پرداخته، سپس به صورت خاص برخی آیات مرتبط با فضائل اهل بیت (ع) از جمله آیات مباهله، اکمال، اولی الامر، اشتراء نفس، تبلیغ و برخی آیات سوره دهر، مورد بررسی و دقت نظر قرار گرفته است.

همچنین برای دستیابی به اطلاعات از منابع و مآخذ کتابخانه‌ای و همچنین سایت‌ها و نرم‌افزارهای متعدد به ویژه سایت وزارت اوقاف سوریه که دربردارنده تمامی مجلدات چاپ شده این تفسیر می‌باشد و نیز سایت شخصی ایشان که با هدف ترویج التفسیر الجامع راه‌اندازی شده، استفاده شده است. شایان ذکر است که پس از سرنگونی حکومت سوریه در دی ماه ۱۴۰۳، هر دو سایت مرتبط با ایشان، از دسترس خارج شده است.

۲- معرفی اجمالی مؤلف

دکتر محمد عبدالستار السید در سال ۱۹۵۸ میلادی در خانواده‌ای مذهبی و از تبار علویان سوری متولد شد و رشد کرد. نقطه عطف حیات دینی ایشان، ملاقات او با شیخ شعراوی بوده است. ایشان در منهج تفسیری خویش کاملاً تحت تأثیر مکتب فکری و گرایش تفسیری شعراوی است و در دورانی که از او تلمذ می‌نموده، علاقه وافری به روش تفسیر اجتماعی او پیدا کرده است. دکتر محمد عبدالستار در سال ۲۰۰۰ میلادی حائز مدرک دکترا در رشته علوم قرآنی و تفسیر از دانشگاه دراسات اسلامیة (وابسته به وزارت اوقاف سوریه) شد و رساله او نیز با عنوان «دراسة تحليلية لآيات القرآن الكريم تجمع بين منهجي التفسير بالمنقول

والمعقول لترسیخ منهج الوسطية و مواجهة التطرف» بوده است. همان‌گونه که از عنوان این پایان‌نامه هم مشخص است، ایشان از همان ابتدا دغدغهٔ مبارزهٔ علمی با تفکرات و اندیشه‌های افراطی را داشته است. همچنین ایشان مدرک دکترای دیگری در سال ۲۰۰۷ میلادی از دانشگاه تمدن اسلامی در کانادا دریافت نمود. در زمینهٔ تفسیر نیز ایشان اجازهٔ تفسیر را از الأزهر دریافت کرده است. ایشان از سال ۲۰۱۱ ریاست دانشگاه بلاد الشام للعلوم الشرعية (معهد الشام العالي) را برعهده دارد. ایشان از اساتیدی است که با توجه به تسلط بسیار عالی بر زبان انگلیسی با سفرهای متعدد به کشورهای مختلف چه در کسوت استاد دانشگاه و چه به عنوان وزیر اوقاف کشور سوریه در دوران حکومت بشار اسد، همواره سعی داشته است که تصویری معتدل و منطقی از اسلام و نیز کشور سوریه در محافل علمی ارائه کند و همین تلاش وافر را می‌توان در تألیفات ایشان خصوصاً التفسیر الجامع نیز ملاحظه نمود. (به نقل از سایت وزارت اوقاف کشور سوریه) شایان ذکر است پس از تحولات سال ۱۴۰۳ شمسی، ایشان هم اکنون در کشور لبنان به سر می‌برد.

۳- معرفی اجمالی التفسیر الجامع

نام اصلی این دورهٔ تفسیری «التفسیر العصری الجامع للقرآن الکریم» است که ۲۳ جلد از آن شامل اجزای ۱ تا ۲۰ و ۲۸ تا ۳۰ به زیور طبع آراسته شده است و همچنین سورة نساء و سورة یس و سورة کهف به طور مجزاً به چاپ رسیده‌اند. این تفسیر تا جزء پنجم، به زبان انگلیسی نیز ترجمه و چاپ شده است. البته مختصر الإعراب جزءهای ۲۹ و ۳۰ و همچنین مفردات جزء ۳۰، در قالب ۳ جلد جداگانه چاپ شده است.

تا قبل از سرنگونی حکومت در سوریه، در سایت وزارت اوقاف سوریه و نیز attfseer.com که سایت تخصصی مرتبط با فعالیت‌های دکتر محمد عبدالستار و به‌طور خاص التفسیر الجامع بود، دسترسی به این تفسیر امکان‌پذیر بود، ولی پس از تحولات این کشور متأسفانه امکان دسترسی به این تفسیر وجود ندارد.

دکتر محمد عبدالستار در معرفی تفسیر خود می‌نویسد: «اغلب گروه‌های تکفیری، تروریستی و جنبش‌های سیاسی اسلامی که ادعای اسلام می‌کنند، تفسیر اشتباهی از کلام الله و سنت پیامبر (ص) دارند و من برای زدودن برداشت‌های تفسیری اشتباه از قرآن، این تفسیر را تألیف کردم. ما باید تفسیری صحیح که پاسخگوی شبهات تکفیری‌ها باشد، داشته باشیم. ما امروزه در

دورانی هستیم که به مقابله با تروریسم و افراطی‌گری نیاز داریم. قرآن نخستین و اساسی‌ترین منبع شرع الهی است و لذا هر نوع تفسیر اشتباه باعث می‌شود، انحراف فکری خطرناکی ایجاد شود. این امر در مورد گروه‌های تروریستی مجرم و تکفیری وهابی صادق است؛ زیرا آنان تفسیر ناقص و ابتری از قرآن را متناسب با اندیشهٔ مجرمانه و تروریستی‌شان مطرح می‌کنند و مردم را فریب می‌دهند. ارائهٔ تفسیر صحیح و علمی از قرآن که با تکیه بر فهم دقیق زبان عربی و سیرهٔ رسول خدا (ص) باشد، از راه‌های مقابله با تکفیر و تندروی است.» (محمد عبدالستار، بی‌تا، ج ۱: ۲۱)

البیضی پژوهشگر قرآنی سوری در توصیف این تفسیر می‌گوید: «در تفسیر جامع به موارد مهمی اشاره شده است، از جمله وضع حاکم بر سوریه و امت اسلامی در زمان کنونی، موضوع وهابیت و استکبار جهانی، آمریکا و اسرائیل که برای بدنام کردن اسلام در ذهن جامعه و جهان کنونی تلاش می‌کنند. از آن‌رو که این تفسیر در خصوص واقعیت‌های اجتماعی سوریه صحبت کرده، سبب شده است که در جامعه و در میان مفسرین، مقبولیت بالایی داشته باشد. در این تفسیر به موضوع دشمن‌شناسی، خصوصاً دشمنانی که در این چند سال علیه سوریه متحد شده‌اند، نیز پرداخته است. همچنین دعوت به انسجام و وحدت، در این تفسیر بسیار مشهود است و در خصوص طرح دشمنان برای ایجاد اختلاف و تفرقه در بین مسلمانان و دیگر مذاهب در سوریه، توصیف دقیق و جامعی ارائه شده است. این تفسیر به بهانهٔ آیات مرتبط با بنی اسرائیل، به موضوع صهیونیسم جهانی نیز مفصل و دقیق پرداخته و به تاریخچهٔ یهود از صدر اسلام تا زمان حاضر اشاره کرده است.

در این تفسیر برطرف کردن مشکلات کنونی جامعه که از مهم‌ترین اهداف قرآن است، به کرات مورد بحث قرار گرفته و به اهمیت اخلاق، آداب و جایگاه مهم آن در اجتماع پرداخته است. این تفسیر در تلاش برای مبارزه با اندیشهٔ وهابیت است، زیرا وهابیت با سوءاستفاده از قرآن به ویژه آیات جهاد، از تعبیر و مفاهیم قرآنی در جهت اهداف و اغراض خود استفاده می‌کند. در واقع این تفسیر جمع بین تمام مذاهب اسلامی است، بدون اینکه اشاره‌ای به اختلافات یا اسائۀ ادبی به فرقه یا گروهی کرده باشد.» (وبینار تخصصی «تحلیل انتقادی تفاسیر قرآنی معاصر در سوریه»، ۵ اردیبهشت ۱۴۰۰)

۴- شأن نزول و اسباب نزول آیات

شاید بتوان گفت یکی از عمده راهکارهایی که می‌توان از آن طریق به بررسی آیات مرتبط با اهل بیت^(ع) پرداخت، بررسی شأن نزول این آیات و روایات مرتبط با آنهاست. پس در ابتدا شایسته است که اشاره‌ای به مبحث شأن نزول یا سبب نزول آیات داشته باشیم.

«اسباب» جمع «سبب» است و در اصل به معنای ریسمانی است که با آن به آب می‌رسند و در استعمال، به هر چیزی که بتوان با آن به یک شیء دست یافت می‌گویند (ابن اثیر، ۱۳۶۷ش، ج: ۲، ۳۲۹).

اما در اصطلاح، شأن نزول یا سبب نزول، حادثی است که در عصر پیامبر اکرم^(ص) در محدوده حجاز یا خارج از آن رخ داده و همچنین مناسبت‌ها و عواملی است که زمینه‌ساز نزول یک یا چند آیه از آیات قرآن کریم بوده است. البته باید توجه داشت که صرف تقارن تاریخی یک پدیده با نزول آیه موجب نمی‌شود که آن پدیده، شأن نزول آیه مزبور باشد (جوادی آملی، ۱۳۷۸ش، ج: ۱، ۳۳۵).

آیات قرآن را از باب روایات سبب نزول شاید بتوان در سه دسته کلی قرار داد:

۱. آیاتی که لفظ و سبب نزول هر دو عام هستند. در این گونه آیات، عموم لفظ مورد توجه قرار می‌گیرد و حکم به سایر افراد مشابه سرایت داده می‌شود. مثلاً در آیه (وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْمَحِيضِ قُلْ هُوَ أَذًى فَاعْتَزِلُوا النِّسَاءَ فِي الْمَحِيضِ وَلَا تَقْرَبُوهُنَّ حَتَّى يَطْهُرْنَ فَإِذَا تَطَهَّرْنَ فَأْتُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ أَمَرَكُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ) (بقره/۲۲۲) که سوال عموم مسلمانان در مورد ارتباط با همسر حائض مطرح شده است، پاسخ نیز عام و بدون تفهید زمانی است (غازی، ۱۴۱۱ق، ۴۳).

۲. آیاتی که لفظ و سبب نزول هر دو خاص هستند. به عنوان مثال آیه (وَعَلَى الثَّلَاثَةِ الَّذِينَ خُلِفُوا حَتَّى إِذَا صَافَتْ عَلَيْهِمُ الْأَرْضُ بِمَا رَحُبَتْ وَصَافَتْ عَلَيْهِمْ أَنْفُسُهُمْ وَظَنُّوا أَنْ لَا مَلْجَأَ مِنَ اللَّهِ إِلَّا إِلَيْهِ ثُمَّ تَابَ عَلَيْهِمْ لِيَتُوبُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ) (توبه/۱۱۸) اشاره به سه نفر خاص (کعب بن مالک، هلال بن أمية و مرارة بن الربيع) دارد که بدون عذر

از حضور در غزوة تبوک سر باز زدند و این آیه و پذیرش توبه‌ای که در آن اشاره شده است، اختصاص به این سه نفر دارد که البته مسلمان فاسق بوده‌اند نه منافق و به وساطت پیامبر اکرم^(ص) توبه آنها پذیرفته شد (جوادی آملی، ۱۳۷۸ش، ج: ۳۵، ۴۵۷).

۳. آیاتی که لفظ عام و سبب نزول خاص دارند. به طور مثال آیات اول تا چهارم سورة مجادلة مشهور به آیات ظهار و نیز آیات ششم تا نهم سورة نور مشهور به آیات لعان که سبب نزول خاص آنها به ترتیب مرتبط با اوس بن صامت و هلال بن أمية است. در این گونه آیات، قول مشهور بر آن است که خصوصیت سبب، عمومیت معنا را نفی نمی‌کند، مگر این که قرینه‌ای بر انحصار وجود داشته باشد (غازی، ۱۴۱۱ق، ۵۸). در واقع همان گونه که برخی روایات تطبیقی بیانگر مورد خاص و مصداق منحصر آیه است، برخی روایات شأن نزول نیز مبین انحصار است؛ مانند شأن نزول آیه ولایت (مائده/۵۵)، آیه مباحلة (آل عمران/۶۱) و آیه تطهیر (احزاب/۳۳).

البته نکته مهمی که باید به آن دقت داشت آن است که چون روایات تطبیقی انحصاری و نیز احادیث شأن نزول منحصر، راجع به شخصیت حقوقی اهل ولایت و مباحلة و تطهیر است، با ارتحال اشخاص حقیقی آن ذوات مقدس، آیات مزبور نخواهد مرد و از بین نخواهد رفت.

اما به بهانه این موضوع، شایسته است که نحوه برخورد دکتر عبدالستار با برخی آیات مرتبط با اهل بیت^(ع) مورد بررسی قرار گیرد.

۵- دیدگاه دکتر عبدالستار در زمینه آیات فضائل اهل بیت^(ع) و نقد آن

یکی از نقدهای جدی که به تفسیر الجامع وارد است، نحوه مواجهه دکتر عبدالستار با آیات دسته سوم و به ویژه آیات مرتبط با ولایت است که ایشان هیچ اشاره‌ای به سبب نزول این آیات نکرده و سعی نموده است بدون توجه به این موضوع، تنها به برداشتی از عمومیت این آیات اکتفا کند، درحالی که در بسیاری از آیات ایشان به تفصیل به بحث شأن نزول آیات ورود پیدا کرده است و دقت به اسباب نزول را موجب جلوگیری از انحرافات تفسیری می‌داند و نتیجه این عدم توجه یا ناآگاهی را ایجاد مشکلات عمیق و

بیان مطالب و صفات توحیدی است، ولی سبب نزول آنها درخواست و سوال کفار از پیامبر^(ص) است. (فاکر میبدی، ۱۳۸۵ش، ۳۶۹)

۱. شأن نزول اعم از سبب نزول است، بدین معنا که اگر آیه‌ای در مورد شخصی یا واقعه‌ای یا در مورد احکام باشد، به آن شأن نزول گویند، ولی سبب نزول، عبارت است از آن اتفاقی که باعث نزول آیه شده است؛ مثلاً آیات سورة توحید، شأن نزولشان

بزرگی همچون افراطی‌گری می‌داند (عبدالستار، بی‌تا، ج: ۱۰، ۸۶) و حتی در برخی موارد با نگاهی اغراق‌آمیز، این اسباب نزول را اعجاز می‌خواند. (عبدالستار، بی‌تا، ج: ۷، ۶۷) و بعضاً شأن نزول‌هایی به مراتب با اهمیت کمتر را با جزییات نقل نموده است (عبدالستار، بی‌تا، ج: ۵، ۸۱).

در ادامه برخی از آیاتی را که به صراحت یا به اشاره در مورد اهل بیت (ع) است، بررسی خواهیم کرد.

(۱) (فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ آبَاءَنَا وَأَبْنَاكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ) (آل عمران/۶۱)

این آیه مشهور به آیه مباهله است. دکتر عبدالستار این آیه را مرتبط با مجادلهٔ مسیحیان و حضرت رسول اکرم (ص) در مورد ادعای اولوهیت حضرت عیسی (ع) از جانب مسیحیان می‌داند. ایشان در تفسیر این آیه، اشارهٔ ضمنی به این مطلب نموده است که منظور از دعوت از فرزندان و زنان، همان دعوت خویشان نزدیک و خانوادهٔ درجهٔ یک می‌باشد که عزیزترین افراد برای شخص هستند، ولی هیچ اشاره‌ای به مصداق این افراد نکرده است و با همین چند تعبیر ساده، بررسی این آیه را به پایان رسانده است (عبدالستار، بی‌تا، ج: ۳، ۱۶۸ و ۱۶۹).

در حالی که باید گفت ماجرای مباهله نزد اهل بیت (ع)، صحابه و علمای امامیه، امری قطعی و تردیدناپذیر است، به گونه‌ای که در استدلال‌ها و احتجاجات ائمه (ع) بارها بازگو می‌شده است. حضرت علی (ع) نیز در بیان فضایل خود به آیه مباهله استدلال نمودند (ابن بابویه، ۱۳۶۲ش، ج: ۲، ۵۵۰). ضمن اینکه محققان اهل سنت، چه معتزلی و چه اشعری، این آیه را دلیلی قوی بر فضیلت اصحاب کسا می‌شناسند و همگی در پیشگاه آن خاضع‌اند؛ به عنوان نمونه زمخشری که متفکری معتزلی است، ذیل آیه مباهله پس از نقل حادثه کساء می‌گوید: «و فيه دليل لا شيء أقوى منه على فضل أصحاب الكساء» (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج: ۱، ۳۷۰). فخر رازی نیز که از اشاعره است، پس از نقل داستان کساء می‌گوید: «واعلم أنَّ هذه الرواية كالمُتَّفَقِ على صحتها بين أهل التفسير والحديث» (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج: ۸، ۲۴۷).

به هر روی، افزون بر اهل بیت عصمت و طهارت (ع) که سخنشان براساس حدیث ثقلین در کمال صحت است، بسیاری از صحابه، گروهی از تابعان و برخی که جزو صحابه یا تابعان به شمار نمی‌آیند نیز داستان مباهله و حدیث کسا را نقل کرده‌اند. البته مفسرانی همچون صاحب المنار و پیروان او، به پیروی از برخی مفسران اهل سنت، می‌گویند این مطالب را شیعیان نقل کرده‌اند و مقصودشان نیز ترویج تشیع است (رضا، ۱۴۱۴ق، ج: ۳، ۳۲۲).

آیت‌الله جوادی آملی در پاسخ به شبههٔ اخیر می‌نویسد: «اولاً روایات داستان مباهله، معتبر است و شیعه و سنی آن‌ها را نقل کرده‌اند و در صحیح مسلم و بخاری نیز آمده است؛ اگر مسلم و بخاری را شیعه می‌دانید، پس تسنن دیگر باید رخت ببرند و چنانچه بگویند روایات این دو را شیعه جعل کرده است، دیگر برای شما سندی نمی‌ماند، زیرا مهم‌ترین سند شما که همین دو کتاب است، بی‌اعتبار می‌شود. ثانیاً مراد و انگیزهٔ شیعه از نقل داستان مباهله، عمل به ثقلین است.

در مجموع بیش از ۶۰ مفسر اهل سنت معتزلی و اشعری، حتی متعصبان اهل سنت پذیرفته‌اند که آیه مباهله، بیانگر فضیلت ویژهٔ اهل بیت (ع) است^۱ (شوشتری، ۱۴۰۹ق، ج: ۳، ۴۶-۶۲) و در روایاتی که به آیه مباهله برای فضیلت اهل بیت (ع) استدلال شده، بر این مطلب تکیه شده است که تنها همین پنج نفر در مباهله حضور داشته‌اند (جوادی آملی، ۱۳۷۸ش، ج: ۱۴، ۴۸۳-۴۸۵).

(۲) (إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ) (مائده/۵۵)

دکتر عبدالستار در تفسیر این آیه نیز کاملاً در مورد شأن نزول آن سکوت اختیار کرده است، در حالی که در چند آیه قبل‌تر (آیه ۵۱) به سبب نزول آن اشاره نموده و آن را در مورد عبادۀ بن صامت و عبدالله بن ابی ابن سلول می‌داند که از منافقان مدینه بوده‌اند (عبدالستار، بی‌تا، ج: ۶، ۱۴۱). چه بسا این مطلب بیانگر این موضوع باشد که ایشان طبق سیاق آیات، همگی را در یک موضوع می‌داند و معتقد است که تمامی این چند آیه پیرامون یک مطلب است؛ در حالی که سیاق داخلی آیه مورد نظر و همچنین سبب نزول آن، این موضوع را نشان نمی‌دهد و می‌دانیم که سیاق داخلی قطعاً بر سیاق خارجی آیات ارجح است.

۱. برخی از کتاب‌هایی که داستان مباهله را ذکر کرده‌اند عبارتند از: (ابن حنبل، مسند الإمام أحمد حنبل، بی‌تا، ج: ۳، ۱۶۰) - (طبری، ۱۴۲۲ق، ج: ۳، ۳۸۴ و ۳۸۵) - (الوسی، ۱۴۱۵ق، ج: ۳، ۳۰۱) و (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج: ۱، ۳۴۸-۳۶۹)

اتمام نعمت را نیز همان بیان احکام الهی حلال و حرام اکل می‌داند و به حکم سیاق داخلی آیه، همه اجزای آیه را در یک موضوع می‌داند (عبدالستار، بی‌تا، ج: ۶، ۶۲-۶۶)، در حالی که محتوای این محرمات، پیش از این در آیاتی همچون آیه ۱۱۵ سوره نحل، آیه ۱۷۳ سوره بقره و آیه ۱۴۵ سوره انعام مطرح شده بود و چنانچه بنا بر اکمال دین و اتمام نعمت به خاطر این احکام بود، باید قبل‌تر در آن آیات بیان می‌شد.

باید دانست، نه دو آیه بودن دلیل می‌شود که آنها از هم جدايند و نه یک آیه بودن نشان پیوستگی مطالب آن با یکدیگر است. نه یک آیه بودن دلیل وحدت نزول همه فقرات آن است و نه متعدد بودن آیات بر تعدد نزول دلالت دارد. البته اصل اولی وحدت سیاق محفوظ است. ضمن این که لازم این مطلب که با بیان این احکام، دین کامل شده باشد آن است که بعد از آن هیچ حکمی نازل نشده باشد، در حالی که پیامبر اکرم (ص) بیش از دو ماه پس از نزول این آیه در میان مسلمانان بودند و در آن روزها آیات و احکامی نازل شد (جوادی آملی، ۱۳۷۸ش، ج: ۲۱، ۶۰۶). به هرحال آنچه که واضح است آن است که دو بخشی که با «الیوم» آغاز می‌گردد و در حکم جمله معترضه برای بقیه آیه هستند، با یکدیگر در کمال اتحاد موضوع هستند و طبعاً نمی‌توان احکام مطرح شده در این آیه را نشانه اکمال و اتمام دین دانست. هرچند که اثبات اینکه موضوع این دو جمله معترضه و شأن نزول آن چیست نیاز به دلیل تاریخی و روایی دارد، ولی عدم ارتباط آن با بقیه آیه کاملاً مشهود است.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا﴾ (نساء/۵۹)

دکتر عبدالستار در این آیه به تفصیل به شرح و تفسیر آیه پرداخته است. پس از این که به مخاطب آیه یعنی مومنین تنبه و توجه داده است، به این نکته اشاره دارد که اطاعت خدا و رسول یک اطاعت بی‌قید و شرط است و تنها تفاوت آنها در این است که اطاعت از خداوند به اجمال است و اطاعت از رسول خدا به تفصیل و در حقیقت رسول خدا شارح دستورات خداوند متعال می‌باشد. اما در مفهوم و معنای اولوالأمر، آن را به معنای متخصص در امور مختلف می‌داند که ضامن قوام و دوام جوامع بشری است و فقط مختص امور سیاسی و حکومت یا فقط شامل امور دینی و فقهی نیست، بلکه آیه اشاره دارد که در هر زمینه‌ای واجب است که از متخصص آن موضوع اطاعت و تبعیت شود و

ایشان در مورد این آیه، تنها در چند عبارت محدود به اهمیت نماز و زکات اشاره کرده است و همچنین راکع را معادل معنای لغوی و نه فقهی آن، خاضع دانسته است، یعنی همان تعبیر فخر رازی را آورده است (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج: ۱۲، ۳۸۳) تا با این تعبیر، خود را از بند تطبیق آیه بر امیرالمؤمنین علی (ع) رها سازد. ضمن این که مولی را تعبیر به کسی می‌کند که مسئول مراقبت و حفظ دیگری می‌باشد (عبدالستار، بی‌تا، ج: ۶، ۱۴۵ و ۱۴۶)، و هیچ اشاره‌ای به مصداق یا مصادیق مولی ننموده است. البته دکتر عبدالستار متأسفانه منبع و مأخذی از معاجم معتبر برای توضیحی که برای واژه «مولی» بیان نموده، نیاورده است.

هرچند که این تعبیر ایشان نسبت به تعبیر فخر رازی که معنای ولایت را ولایت محبت یا نصرت می‌داند، به سیاق داخلی آیه نزدیک‌تر است، زیرا با توجه به سیاق و ساختار آیه که از حصر حقیقی و مطلق «إنما» استفاده شده است و همچنین ولایتی که به صورت یک سویه مطرح شده است، می‌توان برداشت نمود که ولایت مورد نظر، نمی‌تواند به معنای محبت یا نصرت که ولایتی دوطرفه هستند باشد و نیز این ولایت تنها برای رسول اکرم (ص) و مومنان خاص، جعل شده است (جوادی آملی، ۱۳۷۸ش، ج: ۲۳، ۱۱۵).

از طرفی نقد دیگری که به ایشان وارد است، آن است که ایشان ذیل آیه (وَلَا يَأْتَلِ أُولُو الْفَضْلِ مِنْكُمْ وَالسَّعَةِ أَنْ يُؤْتُوا أُولِي الْقُرْبَىٰ وَالْمَسَاكِينَ وَالْمُهَاجِرِينَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلْيُغْفَرُوا وَلْيَصْفَحُوا أَلَا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ) (نور/۲۲) آن را در مورد ابوبکر می‌داند و در این آیه، بر استعمال جمع و اطلاق بر مفرد اشکالی نمی‌بیند، ولی در آیه ولایت از جمع بودن الفاظ چنین برداشتی را مطرح نمی‌کند (جوادی آملی، ۱۳۷۸ش، ج: ۵۹، ۵۳۱).

﴿حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةُ وَالْدَّمُ وَلَحْمُ الْخِنْزِيرِ وَمَا أُهِلَّ لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ وَالْمُنْخَنِقَةُ وَالْمَوْقُوذَةُ وَالْمُتَرَدِّيَةُ وَالنَّطِيحَةُ وَمَا أَكَلَ السَّبُعُ إِلَّا مَا ذَكَّيْتُمْ وَمَا ذُبِحَ عَلَى النُّصُبِ وَأَنْ تَسْتَقْسِمُوا بِالْأَزْلَامِ ذَلِكَمْ فِسْقٌ الْيَوْمَ يَكْفُرُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ فَلَا تَحْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنَ الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتِمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا فَمَنِ اضْطُرَّ فِي مَخْمَصَةٍ غَيْرَ مُتَجَانِفٍ لِإِثْمٍ فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ (مائده/۳)

در این آیه نیز که مشهور به آیه اکمال است، دکتر عبدالستار کاملاً در مورد شأن نزول آن سکوت اختیار کرده است و تنها به توضیح مواردی که خوردن آنها در این آیه تحریم شده است، پرداخته است. ایشان در این آیه، دلیل یأس کفار و اکمال دین و

و معادل «بیع» نیز باشد و هیچ توضیح دیگری بیان نشده است (عبدالستار، بی‌تا، ج: ۲، ۱۸۴).

البته می‌توان گفت که آیه مورد بحث عام است و بر هر کس که جان خود را به خدا و برای کسب رضایت او بفروشد تطبیق می‌شود، ولی این تطبیق با نصوص و روایات متواتر شیعه و سنی و نیز شواهد عقلی دال بر نزول آیه شریفه در شأن امیر مؤمنان علی (ع) در جریان «لیلة المبیت» منافات ندارد، زیرا سبب نزول، مخصّص یا مقید نیست (جوادی آملی، ۱۳۷۸ ش، ج: ۱۰، ۲۵۸). هرچند که این آیه و سبب نزول آن فقط بیانگر فضیلت ممتاز حضرت امیرالمومنین (ع) است و ملازم امامت آن حضرت نیست، ولی باز هم می‌بینیم که با وجود مستندات متعدّد در منابع اهل سنت، دکتر عبدالستار هیچ اشاره‌ای به آنها نداشته است.^۱

نکته شگرف آن است که ایشان در تفسیر آیه (...) إِذْ يَقُولُ لِصَاحِبِهِ لَا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَيْهِ (...) (توبه/۴۰) بدون توجه به قرائن و اصول ادبی، ضمیر هاء در «أنزل الله سکینته علیه» را به ابوبکر برمی‌گرداند و دلیل حزن او را، غصّه خوردنش به خاطر جان پیامبر (ص) معرفی می‌کند و به همین دلیل او را مستحقّ نزول آرامش بر قلبش می‌داند، (هرچند که داستان و حدیثی که ایشان در این زمینه نقل می‌کند نشان‌دهنده چنین دلیلی برای حزن او نیست!)^۲ (عبدالستار، بی‌تا، ج: ۲۰، ۸۸). در حالی که در همین آیه ایشان دو بحث ادبی مختلف را در مورد ماضی بودن جواب شرط و اعراب انتهای آیه مطرح می‌کند، ولی هیچ نیازی نمی‌بیند که به تغییر مرجع ضمیر در بین ضمائر ششگانه به لحاظ ادبی اشاره‌ای نماید؛ و شگفت‌آورتر آنجاست که با وجود این که ذیل آیه ۴۰ سورة توبه، به داستان لیلة المبیت اشاره می‌کند، ولی هیچ اشاره‌ای به شخصی که جای پیامبر (ص) خوابیده است، نمی‌کند (عبدالستار، بی‌تا، ج: ۱۰، ۹۰).

در این باره آیت‌الله جوادی آملی می‌نویسد: به تواتر روایت شده که این آیه شریفه در شأن امیرالمؤمنین علی (ع) نازل شده است، آن‌گاه که در شب هجرت در بستر پیامبر اکرم (ص) خوابید و جان خود را در راه کسب خشنودی خدا نثار کرد، غیر از شیعه بسیاری

چنانچه اختلاف نظری پیش آمد، باید آن را به اصل دستور الهی و سنت نبوی ارجاع داد که این کار برعهده مجتهدان می‌باشد. شاید بتوان این نظر ایشان را همان نظریه اهل حلّ و عقد دانست که در فقه اهل سنت مطرح است (عبدالستار، بی‌تا، ج: ۵، ۸۸). بزرگترین نقدی که به این دیدگاه وارد است، آن است که اطاعتی که در این آیه آمده است، اطاعتی بی‌قید و شرط و هم‌طراز اطاعت رسول الله (ص) است، لذا مقصود از اولی الامر نمی‌تواند تنها متخصص در هر موضوعی باشد، چه اینکه اطاعت از چنین متخصصانی و حتی اجماع آنان ممکن است به ظنّ قوی منجر شود، ولی برای اطاعت بی‌قید و شرط از کسی یا نهادی، ظنّ کفایت نمی‌کند، بلکه باید یقین حاصل کرد که اولی الامر از خطا و نسیان مصون است و این عصمت تنها در مسائل عملی نیست، بلکه افزون بر آن که از هرگونه گناه عمدی و سهوی مصونیت دارد، در تشخیص مسائل علمی نیز دارای عصمت است، حال آن که هیچ راهی برای شناخت عصمتی به این وسعت در افراد نداریم، مگر آن که خداوند سبحان عصمت کسی را بیان کند و خداوند سبحان طبق آیه تطهیر این عصمت را تنها در اهل بیت (ع) قرار داده است (جوادی آملی، ۱۳۷۸ ش، ج: ۱۹، ۲۵۶ و ۲۵۷)؛ سخن کوتاه این که اطاعت اولی الامر در این آیه بدون هیچ قید و شرطی واجب گشته است و چنانچه آنها معصوم نباشند، امر به اطاعتی همچون اطاعت از رسول خدا (ص) صحیح نخواهد بود، ضمن اینکه نمی‌توان آیه‌ای با این صراحت را که در هیچ آیه دیگری برای آن قیدی در موضوع اطاعت نیامده است، با روایات مقید نمود، مگر اینکه شرط عصمت را در مورد رسول اکرم (ص) نیز در نظر بگیریم یا به آن معتقد باشیم.

۵) (وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْتَرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ رَءُوفٌ بِالْعِبَادِ) (بقره/۲۰۷)

در مورد این آیه نیز در التفسیر الجامع، تنها به این نکته بسنده شده است که آیه اشاره به پاداش شهدای راه خدا دارد. همچنین به تفاوت فعل‌های یشری و یشتري در قالب یک نکته ادبی اشاره شده است که یشری می‌تواند بر خلاف یشتري به معنای فروختن

(علیهم‌السلام) است که این‌گونه حقایق را کتمان می‌کند که متأسفانه این کتمان در

التفسیر الجامع نیز مشاهده می‌گردد!

۲. قال أبو بكر: يا رسول الله (ص) لو أن أحدهم نظر إلى قدميه أبصرنا تحت قدميه، فقال رسول الله (ص): يا أبا بكر! ما ظنك باثنين الله ثالثهما؟ (صحیح مسلم، الحديث ۳۲۸۱)

۱. بحث نزول این آیه شریفه در شأن امیرمؤمنان، امام علی (ع) را حافظ حسکانی در کتاب شواهد التنزیل (ص ۹۶-۱۰۲) به ده سند از اهل تسنن نقل کرده است؛ اما شگفتا که سیوطی در الدر المنثور (ج ۱، ص ۵۷۵-۵۸۰) این روایت مستفیض بلکه متواتر نزد علمای شیعه و اهل تسنن را نیاورده، با آن که شاذ و نادرترین روایات را در آن کتاب گرد آورده است. این نشانه فقدان ولایت نسبت به اهل بیت نبوت

داده بودند و اگر مراد از این خطر، آسیب‌رسانی آنها باشد، باید این آیات در اوایل هجرت نازل می‌شد نه در اواخر عمر شریف حضرت (ص). مطلب دیگر آن است که در این آیه و آیات پیشین و پسین، تکلیف سنگین و طاقت‌فرسایی بر اهل کتاب نشده است تا در ابلاغ آن، خطری از سوی آنان متوجه حضرت رسول اکرم (ص) باشد.

در مورد کفار قریش نیز همین نقد وارد است، زیرا پیامبر اکرم (ص) در سال‌های آغازین بعثت مأمور بودند تکالیف خطرناک بسیاری را همچون توحید و مبارزه با بت‌پرستی را به کافران متعصب قریش که خطرناک‌تر از اهل کتاب بودند ابلاغ کنند، در حالی که خداوند در برابر تهدید آنان به پیامبر (ص) چنین وعده‌ای نداد؛ پس معلوم می‌شود که پیغام کنونی خطرناک‌ترین موضوعی است که آن حضرت (ص) به تازگی مأمور به ابلاغ آن شده‌اند و البته خطر منافقان کاملاً پابرجاست و شاید بتوان آنها را تنها خطر بالقوه و حتی بالفعل در آن دوره دانست.

شواهد خارجی همچون روایات و تاریخ نیز بر شأن نزول آیه درباره ولایت امیرالمومنین علی (ع) گواهی می‌دهند. بر این پایه، تردیدی نیست که سیاق درونی آیه بر سیاق بیرونی آن مقدم است و این آیه با آیات پیشین و پسین هیچ پیوندی ندارد.

دکتر عبدالستار در فهم عبارت (و إِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَغَتْ رِسَالَتَهُ)، انسجام جمیع آیات نازل شده را همانند انسجام ایمان به تمام دستورهای الهی پنداشته و گفته همان‌گونه که انکار برخی از احکام دین به مثابه انکار جمیع آن است، عدم ابلاغ برخی از آیات نازل شده از طرف خدا در حکم عدم ابلاغ جمیع آنهاست، و ترک ابلاغ یک آیه و یک حکم بسان عدم ابلاغ همه آنهاست. در پاسخ به این ادعا که «ترک بعض در حکم ترک کل است.» فخر رازی این‌گونه پاسخ می‌دهد که این کلام از لحاظ خبر کذب است و از لحاظ جرم حقوقی محال؛ یعنی در صورت ترک بعض اگر گفته شود «کل ترک شد»، خبری است کاذب، و اگر گفته شود «جرم ترک بعض به مقدار جرم ترک کل است» مطلبی است محال (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج: ۱۲، ۴۰۰).

البته بله اگر این حکم، حکم واحد باشد و مجموع بما هو مجموع، واحد باشد، به‌طوری که اگر یک دانه‌اش ترک شود کل حکم عصیان شده مثل اعتقاد به ائمه علیهم‌السلام (که از آن به عام مجموعی تعبیر می‌شود)، می‌توان نظر دکتر عبدالستار را در مورد احکام الهی یا آیات قرآن پذیرفت، ولی باید دقت داشت که اینگونه بررسی آیه و عدم توجه به سیاق درونی و بیرونی آن و نیز عدم توجه به اسباب نزول آیه و مباحثی که خود ایشان در ابتدای

از مفسران عامه نیز معتقدند که این آیه شریفه در شأن امیرمؤمنان (ع) در جریان «لیلة المبيت» نازل شده است. البته ممکن است امور متعددی سبب نزول یک آیه شوند، ولی در مقام اثبات، به دلیل معتبر نیاز است. بر فرض تعدد اسباب نزول، ممکن است مصادیق آیه نازل شده یکسان نباشند؛ یعنی تشکیک در مصداق باشد نه مفهوم، به‌طوری که برخی از آن مصادیق، افضل و اکمل از مصداق‌های دیگر باشد. رخدادهای لیلة المبيت حضرت امیرمؤمنان (ع) از این قبیل است؛ یعنی خواه شأن نزول آیه مورد بحث متعدد باشد یا واحد بوده، ولی بر مصادیق دیگر قابل تطبیق باشد، آن‌چه به مولی‌الکونین علی بن ابی طالب (ع) که نه تنها در بین اصحاب پیامبر (ص) بلکه در جمع صحابه انسانیت و در محفل بشریت، کالمعقول بین المحسوس است بازمی‌گردد، با ابوذری، صهیب، مقداد و هر مجاهد نستوه دیگر قابل قیاس نیست (جوادی آملی، ۱۳۷۸ش، ج: ۱۰، ۲۵۴ و ۲۵۵).

در این زمینه حتی مفسری همچون فخر رازی نیز با وجود این که مانند بسیاری از علمای اهل سنت این آیه را در ابتدا درباره صهیب رومی می‌داند، ولی شأن نزول‌های گوناگون برای این آیه پذیرفته و به این مورد نیز اشاره کرده و آن را پذیرفته است، (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج: ۵، ۳۵۰) در حالی که در تفسیر دکتر عبدالستار حتی اشاره‌ای گذرا نیز به این موضوع نشده است.

﴿يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ﴾ (مائده/۶۷)

دکتر عبدالستار در مورد این آیه نیز تنها به معنای سطحی که از آن برداشت می‌شود، اشاره کرده و گفته است که پیامبر (ص) باید تا لحظه آخر با وجود همه سختی‌ها و تهدیدات به تبلیغ دین اقدام نماید. ایشان در ادامه به حدیثی از عایشه (ترمذی، ۱۴۱۹ق، ج: ۵، ۹۶) اشاره می‌نماید که پس از نزول این آیه پیامبر (ص) که تا آن روز به وسیله پاسدارانی حمایت و محافظت می‌شدند، به مردم اعلام کردند که دیگر نیازی به محافظ نیست. دکتر عبدالستار همین مطلب را از بزرگترین دلایل بر کلام الله بودن قرآن می‌داند که چگونه با وجود این همه تهدیدات از جانب یهود، کفار قریش و منافقان دستور به حذف محافظان داده شده است (عبدالستار، بی‌تا، ج: ۶، ۱۵۶).

در نقد این سخن باید گفت اساساً اوضاع اهل کتاب در آن روز به‌گونه‌ای نبود که بتوانند برای پیامبر (ص) یا دین اسلام خطری ایجاد کنند، چه این که آنها از هر نظر خلع سلاح شده و قدرت را از دست

مسکین و یتیم و اسیرشان خبر داده، ایشان را می ستاید، و وعده جمیلشان می دهد. معلوم می شود سبب نزول این آیات هم همین داستان بوده، و این داستان در خارج واقع شده نه این که بخواید یک قصه فرضی را جعل کند، آن گاه آثار خوب آن را برشمرده، و کسانی را که آن چنان عمل کنند، وعده جمیل بدهد. (طباطبائی، ۱۳۹۳ق، ج: ۲۰، ۱۲۷)

نکته دیگری که باید بدان توجه داشت این است که در این آیات یکی از سه طایفه ای که به وسیله ابرار اطعام شده اند اسیر دانسته، و این خود شاهد بر آن است که آیات در مدینه نازل شده، و داستان بعد از هجرت رسول خدا (ص) و قوت یافتن اسلام، و غلبه مسلمین بر کفار و مشرکین اتفاق افتاده، نه قبل از آن.

در مورد این سوره و خصوصاً این آیات، سکوت دکتر عبدالستار معنادار به نظر می آید، زیرا اولاً ایشان بر خلاف عمده شیوه تفسیری خویش، هیچ صحبتی از مکی یا مدنی بودن این سوره نمی کند؛ البته ایشان ذیل آیه (فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ وَلَا تُطِغْ مِنْهُمْ آيَاتًا أَوْ كُفُورًا) (انسان/۲۴) اشاره دارد که ضمیر «هم» به اهل مکه برمی گردد، ولی در همین آیه هم بر این تأکید دارد که باید به قاعده «العبرة بعموم اللفظ» بازگردیم و در واقع مخاطب آیه، تنها پیامبر اکرم (ص) نیستند، بلکه عموم امت ایشان نیز نباید تابع کفار و گنهکاران باشند (عبدالستار، بی تا، ج: ۲۹، ۳۵۲). ثانیاً در مورد آیات ۵ به بعد با این که توضیحات بسیار مبسوطی در مورد واژه های مسکین و یتیم و اسیر و حتی نحوه رفتار با اسیر را بیان می کند، ولی هیچ اشاره ای به سبب نزول و زمان و مکان نزول این آیات نمی کند که به نظر کمی مغرضانه می آید، یعنی معنای «ابرار» را به صورت یک امر اخلاقی می داند که در آیه مطرح شده است و عموم لفظ را ملاک قرار داده است. (عبدالستار، بی تا، ج: ۲۹، ۳۲۹-۳۳۵)

در انتها باید گفت که این رویه ایشان در برخورد با آیات مرتبط با ولایت و جایگاه اهل بیت علیهم السلام خلاف مدعیات ایشان در شیوه تفسیر است، چنان که ایشان در ذیل آیه (فَبِمَا نَقُضُهُمْ مِيثَاقَهُمْ لَعَنَّاهُمْ وَجَعَلْنَا قُلُوبَهُمْ قَاسِيَةً يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ وَنَسُوا حَظًّا مِمَّا دُكِّرُوا بِهِ...) (مائده/۱۳)، در مورد تحریف کتب آسمانی می گوید این تحریف دو قسم است که یکی تغییر در لفظ است و یکی تحریف در تفسیر و معنا که این قسم اخیر، می تواند ابواب بسیاری داشته باشد؛ و نیز در نقد تفکرات تکفیری می گوید، عدم توجه به دیگر آیات قرآن و پیوند بین آنها و قواعد ادبی و همچنین عدم توجه به اسباب نزول باعث

آیه مطرح کرده است، برای توجیه این مطلب کافی نیست و نمی توان از آن دریافت که لزوماً مراد پروردگار از این تهدید، تنها بیان نکردن حکمی از احکام الهی بوده است، بلکه به وضوح می توان دریافت که این موضوع و لحن آیه، به اهمیت فوق العاده مطلبی که وظیفه ابلاغ آن به پیامبر اکرم (ص) واگذار شده است، اشاره دارد.

(۷) (إِنَّ الْأَبْرَارَ يَشْرَبُونَ مِنْ كَأْسٍ كَانَ مِزَاجُهَا كَافُورًا...) (انسان/۵ به بعد)

با این که بسیاری از مفسران اهل سنت سبب نزول آیات را همان اطعام اصحاب کسا می دانند، برخی از مفسران آنها نیز ذیل آیات سوره دهر مخصوصاً آیات هفتم و هشتم برای خروج مورد از سبب نزول و عمومیت آیه رویکردهای مختلفی دارند که به دو گروه تقسیم می شوند:

(۱) عده ای به طور مطلق سبب نزول را در مورد اهل بیت (ع) انکار می کنند و با غبار آلودن فضای بحث، سبب نزول آیه را به افرادی جز اهل بیت (ع) نسبت می دهند و از افرادی چون ابی دحداح انصاری یا عبدالله بن عمر و یا هفت نفر از مهاجران یعنی علی (ع)، ابوبکر، عمر، زبیر، عبدالرحمن، سعد و ابوعبیده جراح یاد می کنند. (به ترتیب ر.ک: (ابن جوزی، ۱۴۱۴ق، ج: ۴، ۳۷۷) - (ابن کثیر، ۱۴۱۹ق، ج: ۷، ۱۸۰) و (آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج: ۱۵، ۱۷۳))

(۲) عده ای ضمن پذیرش سبب نزول، ملاک در تفسیر را عمومیت لفظ می دانند نه خصوص سبب؛ طرفداران این دیدگاه خود دو دسته هستند؛ دسته ای بدون هیچ گونه مناقشه ای سبب نزول را در مورد اهل بیت (ع) ذکر می کنند؛ می توان از افرادی همچون حاکم حسانی، ثعلبی نیشابوری و بیضاوی نام برد. (به ترتیب ر.ک: (حاکم حسانی، ۱۳۹۳ق، ج: ۲، ۳۹۳) - (ثعلبی، ۱۴۲۲ق، ج: ۱۰، ۹۹) و (بیضاوی، ۱۴۱۸ق، ج: ۵، ۲۷۱)) دسته دیگر با اعتراف به نزول آیه ۵ در مورد اهل بیت (ع) می گویند در تفسیر، عمومیت لفظ در مورد «ابرار» پذیرفته شده و سعی می کنند آن را تنها منحصر به اهل بیت (ع) ندانند و استدلال عام بودن آیه را مطرح می سازند. از جمله این مفسران می توان به فخر رازی و قرطبی اشاره کرد. (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج: ۳۰، ۷۴۷) و (قرطبی، ۱۳۶۴ش، ج: ۱۹، ۱۲۵)

در ذیل این آیات علامه طباطبائی نیز این گونه بیان می دارد: آنچه تنبیه بدان لازم است این است که سیاق این آیات، سیاق داستان سرایی است، داستان مردمی از مؤمنین که قرآن نامشان را ابرار خوانده، و از پاره ای کارهایشان یعنی وفای به نذر و اطعام

ثانیاً هر دوی این رویاها مبشّرند، ولی رؤیا در این آیه، فتنه خوانده شده است که گویای تلخی آن است، چون عده‌ای را می‌شوراند و عده‌ای در برابرش می‌ایستند.

اما ایراد مهم‌تری که وارد است آن است که دکتر عبدالستار به دیدگاه دیگری که اتفاقاً با شواهد و ابعاد تاریخی حادثه، هم‌خوانی بیشتری دارد و در منابع اهل سنت نیز آمده است، هیچ اشاره‌ای نکرده است. در منابع آمده است که پیامبر اکرم (ص) خواب دیدند عده‌ای به شکل بوزینه بر منبر آن حضرت می‌جهند و بالا می‌روند و متأثر گشتند. مراد از شجره ملعونه نیز همان‌ها هستند که تطبیق آن بر بنی‌امیه است و سیوطی در ۳ سند آورده که منظور از آنها، بنی‌امیه است؛ البته در یک روایت از لفظ بنی فلان استفاده شده است؛ هرچند که روایات دیگری از جمله تطبیق بر بنی‌مروان نیز ذکر کرده است. (سیوطی، ۱۴۰۴ق، ج: ۴، ۱۹۱). دکتر عبدالستار نقل‌هایی را که به لحاظ زمانی با سخن خود هم‌خوانی ندارد بیان می‌کند، اما نگاهی را که به واقعیت نزدیک‌تر است بیان نمی‌دارد. امویان پیش از فتح مکه کافر مطلق بودند و پس از فتح مکه هم منافق مطلق شدند و لحظه‌ای ایمان نیاوردند، از این رو همیشه مزاحم اسلام و همکار دشمنان اسلام بودند، حتی در کسوت امیر و حاکم و خلیفه اسلامی. به نظر می‌آید که دکتر عبدالستار درباره بنی‌امیه نیز جانب احتیاط را رعایت کرده است!

در همین زمینه نکته دیگری را نیز باید اضافه کرد و آن این است که ایشان در بیان روایات از امامان معصوم (ع) نیز دقت لازم را صورت نداده و عمدتاً منبعی برای آنها نقل نکرده است؛ مثلاً در مورد شرح واثه «تقوی» به کلام امیرالمؤمنین علی (ع) استناد می‌کند که فرمودند: «الخوف من الجلیل و العمل بالتّزلیل و الاستعداد لیوم الرّحیل» ولی منبع آن را نمی‌آورد (عبدالستار، بی‌تا، ج: ۶، ۱۴۷). اما با بررسی این عبارات مشخص می‌شود که این عبارات در منابع حدیثی شیعه نیامده است و در منابع اهل سنت نیز تنها یک سخن مشهور است، ولی منبع معتبری این عبارات را ذکر نکرده است و ضعیف به شمار می‌آید. (باموسی، ۱۴۳۲ق، ج: ۲، ۲۶۱)

در مواردی نیز از نهج‌البلاغه بدون ذکر منبع، به سخنانی اخلاقی یا تفسیری اشاره می‌کند؛ مثلاً در باب علت این که چرا حضرت سلیمان (ع) قصد عقوبت هدهد را داشت، آن را امری عقلایی می‌داند که جلوی خطاهای بعدی را می‌گیرد و در این

این‌گونه تحریفات می‌گردد (عبدالستار، بی‌تا، ج: ۶، ۹۴)، در حالی که در آیات مرتبط با اهل بیت علیهم‌السلام خود، اسباب نزول و قواعدی همچون قاعده سیاق و ... را نادیده گرفته است. این سکوت‌های معنادار حتی در قبال آیاتی که چه بسا مستقیماً به اهل بیت (ع) باز نمی‌گردد نیز مشاهده می‌شود؛ به عنوان مثال ذیل آیه (وَمَا جَعَلْنَا الرُّؤْيَا الَّتِي أَرَيْنَاكَ إِلَّا فِتْنَةً لِلنَّاسِ وَالشَّجَرَةَ الْمَلْعُونَةَ فِي الْقُرْآنِ) (اسراء/۶۰) در بیان مقصود از فتنه، ایشان دیدگاه‌های مختلف را نقل نموده است، ولی به آن دیدگاه‌ها تعریضی نداشته است و تنها به نقد محترمانه یکی از آنها پرداخته است. ایشان در نقد این دیدگاه که مقصود از رؤیا در این آیه، قضیه معراج است، این‌گونه پاسخ می‌دهد که در لسان قرآن و احادیث، رؤیا آن است که در خواب مشاهده می‌شود، در برابر رؤیت که در بیداری رخ می‌دهد، و با توجه به این که قطعاً و یقیناً معراج پیامبر اکرم (ص) در بیداری رخ داده است، لذا در این آیه مقصود از رؤیا نمی‌تواند معراج باشد.

سپس دو دیدگاه دیگر را تأیید و مطرح کرده است که عبارتند

از:

۱) روای صادقی ورود به مسجد الحرام (لَقَدْ صَدَقَ اللَّهُ رَسُولَهُ الرُّؤْيَا بِالْحَقِّ لَتَدْخُلَنَّ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ آمِنِينَ...) (فتح/۲۷) که خداوند در خواب به آن حضرت نشان داد که گرچه امروز مشرکان راه مکه را بستند و مانع ورود شما شدند، ولی قطعاً شما وارد مسجدالحرام خواهید شد، آن هم در کمال امنیت. این قضیه تا جایی برای مسلمانان سنگین بود که حتی عمر نیز به پیامبر اکرم (ص) اعتراض نمود! این اتفاق همان صلح حدیبیه بود.

۲) روای جنگ بدر که از عمر نقل است که پیامبر (ص) جای کشته شدن افرادی از مشرکان را نشان داد و فردا در جنگ دقیقاً در همان مکان‌ها آن افراد کشته شدند (عبدالستار، بی‌تا، ج: ۱۵، ۱۷۶).

از چند زاویه نقدهایی بر این تطبیق‌ها وارد است:

اولاً این دو حادثه (جنگ بدر و صلح حدیبیه) در مدینه و پس از هجرت رخ داده‌اند، در حالی که سوره‌ایسراء سوره‌ای مکی است که خود دکتر عبدالستار نیز آن را مطرح کرده است و نهایتاً آیات ۷۳ تا ۸۰ این سوره را مدنی دانسته است و لذا ایشان آیه مورد بحث را مکی می‌داند (عبدالستار، بی‌تا، ج: ۱۵، ۱۳ و ۱۲).

زمینه به این سخن حضرت علی^(ع) استناد می‌کند که «و لا یَکُونَنَّ الْمُحْسَنُ وَ الْمُسِيءُ عِنْدَكَ بِمَنْزِلَةِ سَوَاءٍ، فَيَطْمَعُ الْمُسِيءُ فِي إِسَاءَتِهِ وَ يَزْهَدُ الْمُحْسَنُ فِي إِحْسَانِهِ»، ولی منبع آن را بیان نمی‌کند و دقت کافی هم در نقل صورت نگرفته است^۱ (عبدالستار، بی‌تا، ج: ۱۹، ۲۵۱).

باز نمونه دیگری از این بی‌دقتی در عبارات «مِسْکِينُ ابْنِ آدَمَ، مَكْتُونُ الْأَجَلِ، مَكْنُونُ الْعِلَلِ، مَحْفُوظُ الْعَمَلِ، تَوَلَّمُهُ الْبَقَّةُ وَ تَقَلُّهُ الشَّرْقَةُ تُنْتِنُهُ الْعَرْقَةُ» و «عَجِبْتُ كَيْفَ يَفْرَحُ بِالْدُّنْيَا مَنْ يَوْمُهُ يَهْدُمُ شَهْرَهُ وَ شَهْرُهُ يَهْدُمُ سَنَّتَهُ وَ سَنَّتُهُ تَهْدُمُ عَمْرَهُ، كَيْفَ يَفْرَحُ بِالْدُّنْيَا مَنْ تَقْوَدُهُ حَيَاتُهُ إِلَى مَوْتِهِ وَ يَقْوَدُهُ عُمْرُهُ إِلَى أَجَلِهِ» قابل مشاهده است، چه این که ایشان هر دو عبارت را بدون هرگونه سندی از امام علی^(ع) به عنوان کلامی واحد، نقل می‌کند (عبدالستار، بی‌تا، ج: ۲۹، ۱۷)، در حالی که عبارت دوم اساساً از قول برخی حکیمان نقل شده و هیچ منبع روایی (حتی در میان اهل سنت)، آن را به عنوان قول صحابه و از جمله امام علی^(ع) نیاورده است. (عبارت اول را می‌توان در حکمت ۴۱۹ نهج البلاغه ملاحظه نمود، ولی عبارت دوم در کتاب الزهد آمده است.) (ابن ابی الدنيا، ۱۴۲۰ق، ۱۲۰).

این چنین است در مورد عبارت «نعم تبکی و تفرح، ... و إذا مات ابن آدم بکی علیه موضعان، موضعٌ فی الأرض و موضعٌ فی السماء، أمّا موضع الأرض فموضع السجود و أمّا موضع السماء فهو الذي يصعد إليه العمل و هذا قمة الرضا» که ایشان آن را منتسب به امیر المؤمنین^(ع) می‌داند و ذیل آیه (فَمَا بَكَتْ عَلَيْهِمُ السَّمَاءُ وَ الْأَرْضُ وَ مَا كَانُوا مُنْظَرِينَ) (دخان/ ۲۹) بیان کرده است، در حالی که در بین منابع عامه، اولاً این حدیث به دلیل وجود راویانی همچون موسی بن عبیده و یزید الرقاشی حدیثی ضعیف به شمار می‌آید و ثانیاً بیشتر از ابن عباس نقل شده است؛ ضمن این که ایشان علاوه بر عدم ارجاع به هرگونه منبعی، در متن آن نیز به نظر می‌رسد بیشتر نقل به مضمون کرده باشد (عبدالستار، بی‌تا، ج: ۳۰، ۲۳۳).

یا در مورد عبارت «لَوْ عَلِمَ اللَّهُ شَيْئاً مِنَ الْعُقُوقِ أَدْنَى مِنْ أَفٍّ لِحَرَمِهِ، فَلْيَعْمَلِ الْعَاقُّ مَا شَاءَ أَنْ يَعْمَلَ فَلَنْ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ. وَ لِيَعْمَلَ الْبَارُّ مَا شَاءَ فَلَنْ يَدْخُلَ النَّارَ» گوینده آن را امام علی^(ع) می‌داند (عبدالستار، بی‌تا، ج: ۶، ۱۳۸)، در حالی که در منابع شیعی این حدیث از امام صادق^(ع) نقل شده است

و در الفاظ آن نیز اختلاف‌هایی مشاهده می‌گردد. (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج: ۲، ۳۴۹)^۲

به عنوان مثالی دیگر، ایشان به نکته‌ای دقیق اشاره می‌کند و می‌نویسد، آنان که به گوشه‌ای از عظمت قرآن پی برده‌اند می‌گویند ما قرآن را شنیدیم و از فعل «خواندیم» استفاده نمی‌کنند و سپس در تأیید این مطلب، حدیثی را از امام صادق^(ع) این گونه نقل می‌کند و می‌نویسد: (عبدالستار، بی‌تا، ج: ۳۰، ۲۰۵) آقای ما جعفر صادق^(ع) که عالم‌ترین مردمان زمان خویش به قرآن بوده است برای علاج مشکلات ایمانی و اخلاقی مردم، می‌فرمایند که «عَجِبْتُ مِمَّنْ اغْتَمَّ وَ لَمْ يَسْمَعْ قَوْلَ اللَّهِ (فنادی فی الظلمات أن لا إله إلا أنت سبحانك إني كنت من الظالمين) لَأَنَّ اللَّهَ أَعْقَبَهَا بِقَوْلِهِ (فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَ نَجَّيْنَاهُ مِنَ الْعَمِّ وَ كَذَلِكَ نُنْجِي الْمُؤْمِنِينَ) (انبیاء/ ۸۸ و ۸۷) وَ عَجِبْتُ مِمَّنْ يَخَافُ وَ لَمْ يَسْمَعْ قَوْلَ اللَّهِ (الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ فَزَادَهُمْ إِيمَانًا وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ) لَأَنَّ اللَّهَ أَعْقَبَهَا بِقَوْلِهِ (فَانْقَلَبُوا بِنِعْمَةِ مِّنَ اللَّهِ وَفَضِّلْ لَمْ يَمَسْسَهُمْ سُوءٌ وَ اتَّبَعُوا رِضْوَانُ اللَّهِ وَ اللَّهُ ذُو فَضْلٍ عَظِيمٍ) (آل عمران/ ۱۷۳ و ۱۷۴) وَ عَجِبْتُ لِمَنْ يُمَكِّرُ بِهِ وَ لَمْ يَسْمَعْ قَوْلَ اللَّهِ (وَ أَفْوَضَ أَمْرِي إِلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ) لَأَنَّ اللَّهَ أَعْقَبَهَا بِقَوْلِهِ (فَوَقَاهُ اللَّهُ سَيِّئَاتٍ مَا مَكَرُوا) (غافر/ ۴۴ و ۴۵) وَ عَجِبْتُ مِمَّنْ ظَلَبَ الدُّنْيَا وَ زَيَّنَّهَا وَ لَمْ يَسْمَعْ قَوْلَ اللَّهِ (مَا شَاءَ اللَّهُ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ) لَأَنَّ اللَّهَ أَعْقَبَهَا بِقَوْلِهِ (فَعَسَىٰ رَبِّي أَنْ يُؤْتِيَنِي خَيْرًا مِنْ جَنَّتِكَ) (كهف/ ۳۹ و ۴۰).

متأسفانه برای این سخن نیز منبعی ارائه نشده است و نکته مهم و البته ناراحت‌کننده‌ای که در این نقل دیده می‌شود آن است که در روایتی که در منابع شیعی وجود دارد به جای عبارت «لَأَنَّ اللَّهَ أَعْقَبَهَا بِقَوْلِهِ»، عبارت «سَمِعْتُ اللَّهَ» آمده است و به نظر می‌رسد که به صورت عامدانه این تغییر صورت گرفته است چه این که حتی در تفسیر شعراوی که دکتر عبدالستار تفسیر خود را به تأسی از او نگاشته است، از عبارت «سَمِعْتُ اللَّهَ يَقُولُ» استفاده شده است و چنانچه خواهیم دید حتی به منابع شیعی ارجاع دهیم، ایشان باید به این مطلب توجه ویژه نشان می‌داد، چه اینکه اساساً این سخن را برای بیان همین نکته آورده است و حذف یا تغییر این عبارت، مفهوم و مقصود آن را تغییر داده و از سطح

۲. مطلبی که دکتر عبدالستار بیان کرده است، با همین متن در کتاب ربیع الأبرار و نصوص الأخبار از قول امام علی^(ع) آمده است (زمخشری، ۱۴۱۲ق، ج: ۴، ۲۹۳).

۱. اصل این سخن در نامه ۵۳ نهج البلاغه به شکل زیر آمده است: «وَلَا يَكُونَنَّ الْمُحْسِنُ وَ الْمُسِيءُ عِنْدَكَ بِمَنْزِلَةِ سَوَاءٍ فَإِنَّ فِي ذَلِكَ تَرْهِيْدًا لِأَهْلِ الْإِحْسَانِ فِي الْإِحْسَانِ وَ تَذَرِيْبًا لِأَهْلِ الْإِسَاءَةِ عَلَى الْإِسَاءَةِ»

ایشان در مورد هیچ‌یک از آیات مشهوری که به فضائل اهل بیت^(ع) اشاره دارد و بعضاً بزرگان اهل سنت بر آنها صحه گذاشته‌اند، سخنی به میان نیاورده است و حتی برخلاف رویه تفسیری خود که معمولاً شأن نزول آیات را بیان می‌کند در مورد این آیات سکوت کرده است یا به شأن نزول‌های دیگری اشاره کرده است و حتی به عنوان احتمال نیز این روایات را نقل نکرده است.

در بیان روایات از امامان^(ع) خصوصاً امام علی^(ع) نیز با بررسی روایات مطرح شده، مشخص می‌گردد که دقت کافی در بیان آنها صورت نگرفته است و حتی در مواردی روایت به گونه‌ای نقل شده است که نکات اصلی خود را از دست داده است.

در مجموع می‌توان گفت هرچند که این تفسیر، روشی اعتدالی و نزدیک به تقریب بین مذاهب و ادیان را دارد و تلاش وافر در این زمینه نموده است، ولی مع الأسف این سکوت، معنادار به نظر می‌رسد و می‌توانست آنها را بیان نماید بدون اینکه به این تقریب لطمه‌ای وارد شود.

References

- Holy Quran
Abdul Sattar, Mohammad. (Beta). Al-Tafsir al-Jama'i. Damascus: Syrian Ministry of Awqaf..
Alousi Mahmoud bin Abdullah. (1415 AH). Ruh Al-Ma'ani in Tafsir Al-Qur'an Al-Azeem and Al-Saba Al-Mathani. Beirut: Dar al-Katb al-Alamiya.
Bamoussi Muhammad bin Abdullah. (1432 AH). Isaaf Al-Akhyar, we are famous and correct in my hadiths, works, stories, and poems. Makkah: Al-Asadi School.
Beidawi Abdullah bin Omar. (1418 AH). Anwar al-Tanzil and secrets of interpretation. Beirut: Dar Ehiya al-Trath al-Arabi.
Clinic of Muhammad bin Yaqub. (1407 AH). enough Tehran: Dar al-Katb al-Islamiya.
Fakhr Rāzī Muhammad ibn Umar. (1420 AH). Tafsir al-Kābir (Keys to the Unseen). Beirut: Dar Ihya' al-Turath al-Arabi.

معارف آن به شدت می‌کاهد، ولی متأسفانه این تغییر در واژگان ملاحظه می‌گردد.^۱

و البته موارد دیگری نیز بدین گونه وجود دارد؛ مثلاً می‌گوید احادیث صحیح بسیاری وجود دارد در مورد رجعت حضرت مسیح^(ع) که او می‌آید و زمین را همان گونه که از ظلم و جور پر شده است از عدل و داد پر می‌کند و حتی مکان ظهور ایشان را نیز مسجد جامع اموی در دمشق یاد می‌کند، ولی در مورد ظهور فرزندی از فرزندان پیامبر اکرم^(ص) هیچ سخنی به میان نمی‌آورد (عبدالستار، بی‌تا، ج: ۶، ۲۳).

نتیجه گیری

با آنکه دکتر محمد عبدالستار برای حضرات معصومین^(ع) احترام قائل است و گاه در تفسیر خود از آنان روایتی نقل می‌کند، ولی در تفسیر آیات ناظر به جایگاه اهل بیت^(ع) از بیان آشکارترین فضائل نیز خودداری کرده است و به بهانه عدم ورود به مباحث اختلافی در بین مذاهب، سکوت معناداری در مورد این آیات ملاحظه می‌گردد.

- Faqir Maybadi Muhammad. (1385 AH). Rules of Tafsir for Shia and Sunni. Tehran: Al-Majma Al-Alami L'Attarib Bin Al-Madhahib Al-Islamiyyah.
Ghazi Anaya. (1411 AH). The reasons for the revelation of the Qur'an. Beirut: Dar Al Jail.
Haskani ruler Obaidullah bin Abdullah. (1393 AH). Evidence of download. Beirut: Al-Alami Publishing House.
Ibn Abi al-Diniya (Abu Bakr Abdullah bin Muhammad). (1420 AH). Al-Zahd Damascus: Dar Ibn Kathir.
Ibn Athir Mubarak Ibn Muhammad. (1367 AH). Al-Nahiya in Gharib Hadith and Athar. Qom: Ismailian.
Ibn Babuyeh Muhammad bin Ali (1362 AH). Khasal Qom: Society of teachers.-----, (1413 AH). He who does not attend the jurisprudence. Qom: Jamia Madrasain.

الله عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ بِعَقِبِهَا (فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَ نَجَّيْنَاهُ مِنَ الْغَمِّ وَ كَذَلِكَ نُنَجِّي الْمُؤْمِنِينَ) وَ عَجِبْتُ لِمَنْ مَكَّرَ بِهِ كَيْفَ لَا يُفَرِّغُ إِلَى قَوْلِهِ تَعَالَى (وَ أَقْوَضُ أَمْرِي إِلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ) فَإِنِّي سَمِعْتُ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ بِعَقِبِهَا (فَوَقَاهُ اللَّهُ سَيِّئَاتٍ مَا مَكَّرُوا) وَ عَجِبْتُ لِمَنْ أَرَادَ الدُّنْيَا وَ زِينَتَهَا كَيْفَ لَا يُفَرِّغُ إِلَى قَوْلِهِ تَعَالَى (مَا شَاءَ اللَّهُ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ) فَإِنِّي سَمِعْتُ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ بِعَقِبِهَا (إِنْ تَرَى أَنَّ أَقْلَ مِثْلَ مَا لَا وَ لَدَا فَعَسَى رَبِّي أَنْ يُؤْتِيَنَّ خَيْرًا مِنْ حَبْتِكَ الْآيَةُ) (ابن بابويه، ۱۴۱۳ق، ج: ۴، ۳۹۳)

۱. این روایت با اختلاف در الفاظ ولی به همین مضمون در منابع شیعی اینگونه آمده است: «وَ رَوَى مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ أَبِي بَنٍ عُثْمَانَ وَ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ وَ مُحَمَّدِ بْنِ حُمَزَانَ عَنِ الصَّادِقِ^(ع) قَالَ عَجِبْتُ لِمَنْ فَرَعَ مِنْ أَرْبَعِ كَيْفَ لَا يُفَرِّغُ إِلَى أَرْبَعِ عَجِبْتُ لِمَنْ خَافَ كَيْفَ لَا يُفَرِّغُ إِلَى قَوْلِهِ عَزَّ وَ جَلَّ (حَسْبُنَا اللَّهُ وَ نِعْمَ الْوَكِيلُ) فَإِنِّي سَمِعْتُ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ بِعَقِبِهَا (فَانْقَلَبُوا بِنِعْمَةٍ مِنَ اللَّهِ وَ فَضْلٍ لَمْ يَمَسَّ لَهُمْ سُوءٌ) وَ عَجِبْتُ لِمَنْ اغْتَمَّ كَيْفَ لَا يُفَرِّغُ إِلَى قَوْلِهِ تَعَالَى (لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ) فَإِنِّي سَمِعْتُ

Ibn Hanbal Ahmad. beta Masnad of Imam Ahmad Hanbal. Beirut: Dar Sader.
 Ibn Juzi Abd al-Rahman bin Ali. (1414 AH). Zad al-Masir in the science of interpretation. Beirut: Dar al-Katb al-Alamiya.
 Ibn Kathir, Ismail Ibn Umar. (1419 AH). Tafsir of the Great Qur'an. C1. Beirut: Dar al-Katb al-Alamiya.
 Javadi Amoli, Abdullah. (Beta). Tasnim Tafsir of the Holy Quran. Qom: Isra Publishing Center.
 Muslim bin Hajjaj. (1412 AH). Sahih Muslim. Cairo: Dar Al Hadith.
 Qurtubi Muhammad ibn Ahmad. (1364 AH). Al-Jāmī l-Ahkam al-Qur'ān. Tehran: Nasser Khusrau Reza, Mohammad Rashid. (1414 A.H.). Tafsir al-Manar. C1. Beirut: Dar al-Marafa.
 Sharif al-Radhi Muhammad bin Hossein. (1414 AH). Nahj al-Balagha. Qom: Migration.
 Shushtri Noorullah bin Sharifuddin. (1409 AH). Ishaq Al-Haq and Ishaq Al-Batil. Qom: School of Ayatollah al-Marashi al-Najafi.

Siyuti Abd al-Rahman bin Abi Bakr. (1404 AH). Al-Dar al-Manthur in al-Tafseer with al-Mathur. Qom: School of Ayatollah al-Marashi al-Najafi.
 Tabari Muhammad Ibn Jarir. (1422 AH). Jami al-Bayan fi Tafsir al-Qur'an (Tafsir al-Tabari). Cairo: Dar Al Hajr.
 Tabatabai Mohammad Hossein (1393 AH). Al-Mizan in Tafsir al-Qur'an. Beirut: Al-Alami Publishing House.
 Thaalbi Ahmed bin Muhammad. (1422 AH). Al-Kashf and Al-Bayan (Tafsir Taalbi). Beirut: Dar Ehiya al-Trath al-Arabi.
 Tirmidhi Muhammad bin Isa. (1419 AH). Sunan al-Tirmidhi Cairo: Dar Al Hadith.
 Zamakhshari Mahmud bin Omar. (1407 AH). Al-Kashshaf Beirut: Dar al-Katb al-Arabi.

Sites:

<http://mow.gov.sy>
<http://attfseer.com>

